

من با همیولاجیم

رابرت (بابی) جرارد ساندز، ۲۷ ساله، از فرماندهان نظامی ارتش جمهوریخواه ایرلند بود که با اعتصاب غذای مصمانه و مرگ خودبه (مسالهی ایرلند) انعکاس و بعدی تازه داد. او کودکی و دوران تحصیل آرامی داشت. از او نقل کرده‌اند که بهنگام نوجوانی خانوادهاش بخاطر تهدید پروتستانها مجبور به نقل مکان از ناحیه‌ی مسکونیشان در بلفاست شدند. بعدها نیز پروتستانها با تهدید اسلحه مجبورش ساختند از شغلی که دوسه‌سالی به آن اشتغال داشت کناره گیرد. خودش گفته است: "خانه‌های ویران، پدران و پسران تحت توقیف، همسایگان نالان، دوستان مقتول و خون و تیراندازی زیادی را شاهد بودهام". این برخوردها در مجموع باعث شدند که به "ایرا" به پیوندند.

برای اولین بار در ۱۹ سالگی، به جرم دزدی مسلحانه و حمل غیر مجاز اسلحه، به پنجم سال زندان محکوم شد (۱۹۷۳). در ۱۹۷۶ آزاد گردید ولی مجدداً "بنا به جرائم مشابه به ۱۴ سال زندان محکوم شد. در زندان پیانو و زبان گیلی را آموخت و، علیرغم خشونتش در مبارزات، احساسات لطیف و شاعرانهای از خود بروز داد:

می گویند که ما در عصر جدید زیست می‌کنیم

در عصر متمدن سالهای هفتاد و نه

اما چون به اطراف می‌نگرم،

تنها،

شکنجه‌های تازه

درد و ریاکاری

می‌بینم

در عصر جدید
 کودکان کوچک می‌مهرند ،
 از گرسنگی هلاک می‌شوند
 اما چه کسی
 جرات سوال دارد که چرا ؟
 و دختران کوچک بدون آرایش
 نالان می‌دوند و ناپالم بر آنها فرومی‌ریزد
 در شب آسایش

او در زندان چند مقاله نیز نوشت . در من با هیولا می‌جنگم می‌گوید :
 " بدن من شکسته و سرد است . تنها هستم و به آسایش محتاجم .
 لکن از جایگاهی بلند صداها می‌شنوم که مرا به ادامه‌ی راه وا
 می‌دارد . بسم ، ما با تو هستیم مگذار ترا بشکنند . به شنیدن این
 صداها نیازمندم . آنها هیولا را خشمگین می‌سازند . او عقب می‌نشیند . . .
 می‌دانم که اگر بلندتر فریاد کشند ، هیولا را ترسانده دور می‌کنند و رنج
 و عتاب من پایان می‌گیرد . "

مرگ مصمانه ، بابی‌ساندز را در بین کاتولیک‌ها و مبارزان ایرلند به
 قهرمانی اسطوره‌ای بدل ساختهاست . شعری در رثای او می‌گوید :

اکنون ایرلندیها به خوبی
 قهرمانان ما را که در نبرد افتادند
 و آنانی را که در سلولهای زندان مردند .
 چون بابی‌ساندز از بلغاست ،
 به یاد دارند .

فعلا " حدود ۴۰۰ زندانی " ایرا " در زندان میز هستند . مشکل اصلی در سرسختی طرفین و در این واقعیت است که بهبود شرایط زندان بهانه‌ای بیش نیست . محور اصلی ماجرا تعارضات و خواسته‌های سیاسی است . از نظر زندانیان ، شرایط جنگی است و آنها مجرمین عادی نیستند . از لحاظ دولت ، آنها آدمکشان و تروریست‌هایی هستند که از مجرمین عادی خطرناک‌ترند .

در جریان اعتصاب بای ساندز ، یکی از سخنگویان شین فین گفته بود که " اگر یکی از زندانیان بمیرد ، خشم مردم ایرلند همراه دربر خواهد گرفت . کاری خواهد شد که تمام چیزهایی که تاکنون دیده‌اید تنها به صورت یک ضیافت چای در کاخ باکینگهام تجلی نماید " .

راه‌های خروج از بن بست

این چهارمین باری است که " ایرا " به مبارزه‌ی مسلحانه علیه نظام مستقر در آلستر و حامی آن انگلستان بر می‌خیزد . در این دفعه نیز انگلیسیان می‌کوشند با توقیف و تبلیغ و عکس-العمل‌های فرسایشی ماحرا را به پایان برند بی‌آنکه به تغییر و تحولی جدی در نظام سیاسی و اقتصادی آلستر دست زنند . لکن ، این بار هم مبارزه طولانی‌تر شده است (در واقع از ۱۹۶۸ به بعد) و هم گاه به گاه دامنه‌ی داخلی و انعکاس وسیع‌تر جهانی پیدا کرده است .

لرد کارینگتن ، وزیر خارجه‌ی بریتانیا ، اخیرا " در مصاحبه‌ای گفته است که : " اگر ارتش انگلیس از ایرلند خارج شود ، جنگ داخلی خونینی در خواهد گرفت که در آن اکثریت ایرلند پهای مقیم شمال فدا خواهند شد " . این استدلال ، در حقیقت ، درون‌مایه‌ی اصلی توجیهات مربوط به حضور ارتش انگلستان در ایرلند شمالی است که همیشما از طرف محافل انگلیسی عنوان می‌شود . اما ، به موضوع از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان نگریست .

بسیاری از روشنفکران چپ انگلستان و ایرلند اعتقاد دارند که این ادعای انگلیسیان امری واهی است و به‌واقع شرط اولیه‌ی ایجاد هر نوع صلح و ثبات در آلستر ، خروج نظامیان انگلیسی است که نماد و ارثیه‌ی سیاست استعماری آن دولت به شمار می‌رود .

به نظر این گروه ، دلایل چندی خروج نظامیان انگلیسی را موجه می‌سازد . اول آنکه ، استدلال واقع شدن جنگ داخلی در صورت خروج ارتش انگلیس متکی به این باور است که مابین نظامیان در ایرلند نقش بی‌طرفانه‌ای دارند . در حالیکه چنین نیست . تقریبا " تمامی عملیات این نظامیان منظوف حلع سلاح و مضمحل ساختن مقاومت جمهوریخواهان است . آنها فقط وقتی علیه اتحادیه خواهان اقدام می‌کنند که عملیات آنها هدف مشترک شکست دادن " ایرا " رابه مداخله اندازد . در عین حال ، در پناه حضور ارتش انگلستان ، نیروهای امنیت محالی نادنندگان مسلح شده‌اند . هر چه که نظامیان انگلیسی بیشتر باقی بمانند ، مواضع اتحادیه خواهان بیشتر مستحکم می‌شود .

دوم آنکه ، اگر قطعا " محرز گردد که نظامیان انگلیسی کاملا " ار آلستر خارج خواهند شد اس موضوع تسلط احتمال اکثریت عظیمی از پروتستانها را به ارزیابی و تفکری مجدد واد خواهد داشت که راه را برای معالمتدی آنها با اکثریت کاتولیک ایرلند همرا می‌کند . در این

صورت، تنها اقلیتی محدود آماده‌ی ادامه‌ی جنگ خواهد بود. فرآیندی مشابه در ۱۹۷۲ اتفاق افتاد که وحدت ایرلند تقریباً "قریب الوقوع" به نظر می‌رسید. به همین دلیل، خروج ارتش انگلیس احتمال وقوع جنگ داخلی را کاملاً "تقلیل می‌دهد."

سوم آنکه، مقاومت در مقابل خروج ارتش انگلستان تنها روز محتوم و مشغوم رابه عقب می‌اندازد. این چهارمین نبرد "ایرا" در تاریخ ایرلند است. و این مبارزه طبعاً تا برافتادن نظام مستقر در آستر ادامه خواهد داشت. بهای طولانی شدن مبارزه، تنها کشته شدن بیشتر و بیشتر مردم است.

به نظر این روشنفکران، خروج ارتش انگلستان به معنای آن نیست که، به جای آن، انگلیسیان دسته‌های افراطی پروتستانها را از لحاظ مادی و تسلیحاتی حمایت کنند. خروج، به معنای گسستن قطعی رابطه‌ی افراطیون با انگلستان و قبول حق "خود تصمیمگیری" مردم ایرلند است.

از لحاظ این روشنفکران، دلیل قاطع دیگری نیز ضرورت راحت گذاشتن ایرلند را توجیه می‌کند که دامنه‌ی فراتر از آن کشور دارد. این جنگ طولانی، زندگی سیاسی خود آنها را نیز مسموم کرده و حقوق دموکراتیک را در بریتانیا هم به مخاطره افکنده است. "قانون پیشگیری از تروریسم" نا اینجا نیز توقیف بدون محاکمه، تبعید، و سایر اقدامات در جهت محدود ساختن فعالیت‌های سیاسی را در حوزه‌ی وسیع‌تر از ایرلند مجاز کرده است. کتک‌زدن مظنونین عمومیت یافته و زندانیان سیاسی در معرض خشونت‌های وحشت بار قرار گرفته‌اند. "بخش ویژه‌ی" اسکاتلند یارد (سازمان اطلاعاتی و امنیتی انگلستان) توسعه‌ی فراوان یافته و ارتش انگلستان قویاً "سیاسی شده و تعداد زیادی از سربازانی که قبلاً در آستر خدمت کرده‌اند، آماده‌ی مقابله با تظاهرات و مخالفت‌ها شده‌اند. تمام وسائل ارتباط جمعی در معرض فشارهای شدید برای عدم انتشار مطالبی قرار گرفته‌اند که برای نیروهای "قانون و نظم" مناسب نیست. تا آنجا که حتی نشان دادن وحشی‌گری، کشتار و شکنجه توسط مأمورین رسمی نیز، با عدم رعایت کامل موازین اخلاقی، به صورت نوعی حمایت از "تروریستها" تلقی شده است. میزان سانسور و "خودسانسوری" و سایل ارتباط جمعی در بریتانیا هنوز به درستی ارزیابی نشده است. بازتاب جنگ شمال، ایرلند جنوبی را نیز در خود گرفته و آن را تقریباً "به صورت کشوری پلیسی" درآورد هاست. به نظر روشنفکران مبارز انگلیسی، قبل از آنکه این وضع بر کشور آنها نیز حاکم شود، آنها باید سریعاً اقدام کنند.

لرد کارینگتن، در همان مصاحبه، اضافه می‌کند که: "فعلاً" مسئله‌ی اصلی این است که دو جامعه (پروتستانها و کاتولیک‌ها) آماده‌ی نزدیکی به یکدیگر نیستند تا هماهنگی لازم را میان آنها برای حکومت بر خود میسر سازد. ما دهسال قبل فکر حکومت محلی متشکل از تمام نیروها را آزمودیم که مورد قبول قرار نگرفت. راههای دیگری را نیز آزمایش خواهیم کرد تا دو جامعه بهم نزدیک شوند. اگر یک طرف بگوید که آماده‌ی پذیرفتن تعالیات اقلیت نیست و طرف دیگر نیز بگوید که تعالیات اکثریت دو سوم را نمی‌پذیرد، احزاباً "بچار من سستی شوم".

همو اضافه می‌کند: "چیزی که به نظر من در سایر کشورها درک نشده نقش انگلستان است بسیاری ایرلند را به مثابه‌ی کشوری استعمار زده و انگلستان را کشوری استعماری و سرکوب‌کننده معرفی می‌کنند. هیچکس نباید تصور کند که انگلستان تنها بخاطر سرکوبی ایرلندی‌ها می‌خواهد قشونش در شمال باقی بمانند. قشونی که دائما "در معرض گلوله و بمب و باره‌سنگ است. کاری که ما انجام می‌دهیم حفظ صلح بین دو جامعه است"

این بیان، البته خارج از واقعیت نیست. مسلما "انگلستان نمی‌خواهد که سربازانش دائما "در معرض خطر و مخالفت باشند. لکن، از لحاظ منتقدین، در این بیان مسئولیت تاریخی آن دولت و نیت کنونی آن لوپ شده است. دیدی است که پروتستانهای شمال از اتحاد دو بخش ایرلند هراسانند. ولی بالاخره اگر قرار بر یکی شدن ایرلند باشد تکلیف چیست؟ در بسیاری از کشورهای دیگر نیز اقلیت‌های مذهبی و قومی وجود دارند که در پناه حکومت قانون و نظام پارلمانی سیاسی و اقتصادی به سلامت زندگی می‌کنند. مسئولیت تاریخی انگلستان - که خود موجب تحزیدی ایرلند بوده - آنست که راه را برای یکی شدن مجدد آن کشور هموار کند.

مسلم آنست که ادامه‌ی وضع کنونی در آلستر نه ممکن و نه مصلحت است. ناآرامی در آنجا احتمال دارد که به تدریج دامنه‌ای وسیعتر یافته، بدنارضایتی مردم و عدم ثبات اقتصادی و سیاسی دامن زند، و موجبات دخالت سایرین را بیش از پیش فراهم کند. همین موضوعات که ظاهرا "تا کنون دولت انگلستان سرسخانه از قبول آنها امتنکاف کرده، رجال و صاحب نظران بسیاری را در آن دیار به تفکر و ارائه‌ی راههای حل و ادار ساخته است. جیمس کالاهان نخست وزیر سابق انگلستان و رهبر پیشین حزب کارگر، معتقد است که حکومت مستقیم لندن بر آلستر باید خاتمه یافته و مجلس و دولت آنجا باید احیاء شود تا با همکاری و تناهم دولت ایرلند جنوبی و هماهنگی با آن به نحو مختار به اداره‌ی امور بپردازد. شین مک براید سابق الذکر اعتقاد دارد که "گام اول، اعلام قطعی و روشن این موضوع از طرف دولت انگلستان است که قصد ندارد مانع اتحاد مجدد دو ایرلند شود، پذیرش این موضوع که آن دولت با ایرلندی متحد که با بریتانیا روابط دوستانه داشته باشد موافق است. تصور می‌کنم که افکار عمومی انگلستان به سادگی پذیرای این راه حل باشد. پس از آن، بخصوصی با توجه به موضوعات مذهبی، من موافق ایجاد حکومت فدرالی در ایرلند هستم که به آلستر در چارچوب ایرلندی متحد خود مختاری اعطاء کند."

1 - Home Rule. 2 - Sinn Fein. 3 - Dail Eireann. 4 - Abbey Theatre. 5 - Eamon De Valera. 6 - W.T. Gosgrave. 7 - Fine Gael. 8 - Fianna Fail. 9 - Stormont. 10 - Power Sharing Local Government. 11 - Irish Republican Army (I.R.A.). 12 - The Irish National Liberation Army. 13 - Maze. 14 - Block.

ماخذ مقاله ۱ - دایره المعارف فارسی (به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب).

۲ - مجلات تایم و نیوزویک چند ماهی اخیر.

Hutchinson's New 20th Century Encyclopedia - ۳

The Socialist Register, Ed. by Ralph Miliband & John Saville, 1977. - ۴